

علوم انسانی بومی بر مبنای منطق فازی

مریم زارعیان^۱
خدیدجه سفیری^۲

چکیده

هدف: در این مقاله بر آنیم که با استفاده از منطق فازی نشان دهیم که می‌توان علوم انسانی را در طیفی دسته‌بندی کرد که یک سر آن، علم بومی و در سر دیگر آن، علم جهانی قرار دارد. رهیافتی که مطالعه بر مبنای آن انجام گرفته است، رهیافت فازی است. **روش:** روش مورد استفاده در این تحقیق، مبتنی بر استدلال نظری است. **یافته:** نتیجه بررسی نشان می‌دهد که می‌توان در دستگاه فازی به علوم انسانی از حیث معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی علم بومی یا علم جهانی، نمراتی از صفر تا ده داد. **نتیجه‌گیری:** تقلیل علوم انسانی به یکی از دو علم بومی یا غربی، جز نگاه مبهم چیزی برای ما به ارمغان نمی‌آورد. لذا شایسته است که به جای تقلیل علوم انسانی به یکی از این دو گزینه، برای هر نوع از دانش، درجه‌تعلق به مجموعه علم بومی را در نظر بگیریم. منطق فازی قابلیت این را دارد که درجه‌تعلق به این مجموعه را مشخص کند و خط‌کشی برای ما در راستای تولید علم بومی باشد.

واژگان کلیدی: علم بومی، منطق فازی، علم جهانی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۰۲/۱۴

* تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)/آدرس: تهران، دانشگاه تربیت مدرس /
نمابر: ۸۸۶۴۶۲۷۹-۰۲۱ / Email: maryamzareian@yahoo.com
۲. دکترای جامعه‌شناسی، استاد دانشگاه الزهراء / آدرس: تهران، دانشگاه الزهراء / Email: m_safiri@yahoo.com

طرح مسئله

بحث درباره داشتن علم بومی در گوشه و کنار جهان همواره مطرح بوده است و هم اکنون نیز با جهانگیر شدن مقوله جهانی شدن، به صورتی فراگیر مطرح است. رواج جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم انسانی در جامعه‌ای نظیر ایران، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا باید در حیطه علوم اجتماعی و انسانی همانند دیگر علوم غربی اندیشید و از اصول روش‌شناسی و مقوله‌پردازی آنها پیروی کرد یا اینکه لازم است از عمق جریان‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و فکری بومی، الگوی نظری معینی برای دانش اجتماعی استخراج کرد؟

در تکوین معرفت، دو عنصر اساسی وجود دارد: فاعل شناسایی یا سوژه و موضوع شناسایی یا ایزه. در علوم انسانی، فاعل شناسایی و موضوع شناسایی انسان است. موضوعات شناسایی در علوم طبیعی، چنانچه شرایط فیزیکی و طبیعی در نقاط گوناگون عالم یکسان باشند، با روش واحد یا روشهای کم و بیش مشابه، قابل مطالعه و تحقیق‌اند و اگر همه شرایط محیط شناسایی و نیز شناسندگان، یکسان باشند، معمولاً فاعلان شناسایی به نتایج یکسان می‌رسند. بنابر این، کاری که در یک نقطه عالم آغاز شده است را می‌توان در نقطه‌ای دیگر پی گرفت و امیدوار بود که نتیجه مطلوب یا مفروض به دست می‌آید. اما موضوع علوم انسانی که درگیر امر انسانی است، با فاعل شناسایی که انسان است، سخت در آمیخته است. علوم اجتماعی، علمی انتزاعی یا خنثی نیستند؛ بلکه هدف آنها، تحلیل پدیده‌ها به سبب تغییر و تحول در جامعه است. در این عرصه، علم و ایدئولوژی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. لذا بسیاری از پژوهش‌های علمی در باب مسائل اجتماعی، فرهنگی و انسانی، مواضع فلسفی و ایدئولوژیک خود را در قالب دیدگاه‌های علمی مطرح می‌کنند. بومی‌سازی علوم انسانی در حقیقت؛ بیان نسبتی خاص بین علم و فرهنگ است که چگونگی این نسبت و میزان تأثیرگذاری هر یک از این دو مقوله در دیگری اهمیت دارد.

چرا بومی‌سازی باید با رهیافت منطق فازی مطرح شود؟

معرفت‌شناسی غالب بر علم اجتماعی، معرفت‌شناسی دو ارزشی است؛ این نوع معرفت‌شناسی را مبتنی بر منطق ارسطویی و بر مبنای دو ارزش صفر و یک تعریف کرده‌اند. در واقع؛ فضای دو ارزشی کذب و صدق (صفر و یک) زیربنای معرفت‌شناسی علم اجتماعی را می‌سازد. این معرفت‌شناسی بر عضویت و عدم عضویت در یک مجموعه استوار است. بر این اساس، گزاره‌های تاریخی / گزاره‌های فرا تاریخی،

علوم انسانی بومی بر مبنای منطق فازی ♦ ۸۵

نمونه‌هایی از منطق دو ارزشی در سطح معرفت‌شناسی و واقعیت منحصر به فرد^۱ / واقعیت عام^۲، شواهدی از بازنمایی معرفت‌شناسی دو ارزشی در هستی‌شناسی و تفریدی‌گرایی^۳ / تعمیمی‌گرایی^۴، تبیین/تفسیر، تحلیل کمی / کیفی، گواهی بر روش‌شناسی دو ارزشی می‌باشند. بومی‌سازی علم در برابر جریان جهانی بودن مفاهیم علوم اجتماعی قرار دارد و معتقد است که فرهنگ غرب در حوزه‌های مختلف از جمله: در انتخاب مسئله، انتخاب روشهای تحقیق، ارائه راه حلها و سیاستها و ارائه فرضیات و مبانی معرفت‌شناسی علوم انسانی موجود، اثر و ظهور دارد. لذا علوم انسانی غرب، مبتنی بر فلسفه تاریخ فرهنگ و تجارب غرب است و در نتیجه، بومی کردن علوم انسانی بر این مناسبت که فرضیات، مفاهیم و روشها در علوم اجتماعی از تاریخ، فرهنگ و تمدنهای غیر غربی قابل انتزاع است. بومی‌سازی علوم انسانی، نگرشی مبتنی بر دستگاه معرفتی نسبیست‌گراست. نسبیست‌گرایی از حیث پیش‌فرض معرفت‌شناسی، مبتنی بر گزاره‌های معرفتی تاریخ‌مند و زمان‌مند است. در این دیدگاه، به دلیل آنکه معرفت محدود به زمان و مکان است، برای هر موقعیت مکانی یا زمانی باید معرفت خاصی داشته باشیم. از حیث هستی‌شناسی، دستگاه معرفتی نسبیست‌گرا بر بُعد منحصر به فرد تأکید دارد. در دستگاه معرفتی نسبیست‌گرایانه، یک واقعیت یا یک مسئله، به مثابه امر تاریخی، مشروط به زمان و مکان قابل فهم است. معرفت نسبی است، واقعیت تابع معرفت است، پس واقعیت هم نسبی است. بر مبنای دستگاه معرفتی منطق فازی، مجموعه‌های فازی بر سه نقطه گسست کیفی استوارند: کاملاً عضو، نقطه تقاطع و کاملاً غیر عضو. در دستگاه معرفتی فازی، از حیث پیش‌فرض معرفت‌شناسی، گزاره‌های معرفتی، فازی هستند و ماهیت درجه‌بندی دارند. لذا تقسیم علوم انسانی به صرفاً بومی یا جهانی، همه حالت‌های آن را در بر نمی‌گیرد. علوم انسانی را با توجه به موضوعات مختلف می‌توان در یک طیف در نظر گرفت که یک سر آن، علم بومی و در سر دیگر، علم جهانی و در میانه آن، علم بومی - جهانی قرار دارد. در سری از طیف که علوم بومی قرار گرفته است، دستگاه معرفتی نسبیست‌گرایانه درصدد تعریف ماهیت صرفاً بومی علوم انسانی برمی‌آید. در این دیدگاه، این اعتقاد وجود دارد که فرهنگ غرب در حوزه‌های مختلف از جمله: انتخاب مسئله، انتخاب روشهای تحقیق، ارائه راه حلها و سیاستها و ارائه فرضیات و مبانی معرفت‌شناسی علوم اجتماعی موجود، اثر و ظهور دارد. لذا علوم اجتماعی غرب، مبتنی بر فلسفه تاریخ فرهنگ و تجارب غرب است و در نتیجه، بومی کردن علوم اجتماعی بر این

1. Uniqueness

2. Generality

3. Idiographic

4. Homothetic

مبناست که فرضیات، مفاهیم و روشها در علوم اجتماعی بومی از تاریخ فرهنگ و تجارب تمدنهای غیر غربی قابل انتزاع است.

سر دیگر طیف که علم اجتماعی جهانی قرار دارد، با دستگاه معرفتی عقلانیت انتقادی درصدد تعریف مفاهیم جهانی است. در این دیدگاه، این اعتقاد وجود دارد که گزاره‌های معرفتی، بر گزاره‌های فرا تاریخی و جهان‌شمول^۱ استوار است و علوم انسانی، تولید مفاهیم و گزاره‌های عام و جهان‌شمول می‌کند و دانشمند علوم انسانی، فارغ از ارزشها خود و ویژگی‌های فرهنگی محیطش، به بررسی موضوع می‌پردازد و دانشمند اجتماعی، پیرو اصل بی‌طرفی اخلاقی، مفاهیم جهانی تولید می‌کند.

اما روایت نسیت‌گرایانه و عقل‌گرایانه انتقادی از علم، روایت دو ارزشی از حقیقت علمی است. اشتباه دستگاه معرفتی دوازده‌گانه آن است که آنچه تنها برای موارد خاصی صادق است، به تمام پدیده‌ها تعمیم داده است. روایت دو ارزشی از حقیقت علمی که عضویت و عدم عضویت در یک مجموعه را بازنمایی می‌کند، به تنهایی با حقیقت علمی ناسازگار و قادر به تبیین همه مسائل موجود در حوزه دانش علمی نیست؛ در حالی که در معرفت‌شناسی فازی، همه چیز به طور نسبی درجه‌بندی می‌شود و حقیقت، چیزی بین صفر و یک است. در این دستگاه معرفتی، حقیقت سیاه و سفید به حقیقت خاکستری انتقال یافته، همه چیز تابع اصل عدم قطعیت شده و در باب معرفت و الزامات آن، فهم تساهل‌گرایانه ارائه می‌شود. دستگاه معرفتی فازی از حیث پیش‌فرض معرفت‌شناسی، مبتنی بر گزاره‌های معرفتی فازی است. این گزاره‌ها ماهیت درجه‌بندی دارند. در دستگاه معرفتی فازی، تفاوت در نوع گزاره‌ها پذیرفته می‌شود. با این حال، نمی‌توان آنها را تنها به یکی از دو حالت تاریخی و فرا تاریخی محدود کرد، بلکه باید در مورد گزاره‌های تاریخی و فرا تاریخی، درجه‌بندی نیز صورت گیرد؛ یعنی در میانه طیف از دید دستگاه معرفت‌شناسی فازی، علم بومی - جهانی قرار دارد؛ به این معنا که میزان عضویت علم اجتماعی، به مجموعه بومی یا مجموعه جهانی، قابل درجه‌بندی است و می‌توان درجه بومی بودن یا جهانی بودن و وجه مختلف علم انسانی را مشخص کرد.

بخشی از مبانی نظری علوم انسانی عبارتند از:

- مبانی معرفت‌شناختی؛

- مبانی هستی‌شناختی؛

- مبانی روش شناختی.

لذا ابتدا مبانی نظری دو سر طیف علوم را از نظر بومی بودن بررسی می‌کنیم.

علوم انسانی بومی

الف) منظر معرفت‌شناسانه

از منظر معرفت‌شناسی می‌توان علم بومی را در راستای نظریه‌پردازی پست‌مدرن به شمار آورد. هورک‌هایمر و آدورنو از نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت، به نقد عقل‌گرایی جدید در علم مدرن پرداختند. آنها در ادامهٔ بحثهای نقد عقل جدید، ریشه‌های سلطه‌گرایی سیاسی و جنگ را در نظریه‌های بنیادی و پایه‌ای مدرنیته یافتند و در کنکاش انتقادی خود در خصوص «نظریهٔ ذهن شناسا»، به رابطهٔ سلطه و علم اشاره کرده، به اثبات رساندند که زمانی سوژه یا فاعل شناسایی شکل می‌گیرد که ذهن، طبیعت را در اندیشه به شیء تبدیل کند، یا از طبیعت برداشتی شیء‌گونه داشته باشد. به عبارت دیگر؛ سعی می‌کند که از شیء فاصله بگیرد و آن را مطالعه کند. اگر چه این رابطه برای شناخت طبیعت برقرار شده، ولی در حد شناخت باقی نمی‌ماند و به منظور استفاده از طبیعت به کار گرفته می‌شود و استفاده از طبیعت در حد به کارگیری نمی‌ماند، بلکه منجر به سلطه بر طبیعت می‌شود (Wagner, 1993, P.196). در رابطهٔ مطالعه انسان بر روی انسان، این سلطه بازتاب می‌یابد. اندیشمندان پست‌مدرنی همچون: گادامر، فوکو و دریدا، با نقد نگاه پوزیتیویستی به علم، همچنین به مسئلهٔ دخالت فرهنگ در علم می‌پردازند. در این حالت، سنت (گادامر)، اقتدار (فوکو) و متافیزیک (دریدا) در ساختار و محتوای درونی علم اثرگذار می‌شوند. این دیدگاه، ادعای نهضت روشنگری را زیر سؤال می‌برد که علم در چارچوب فرهنگ و اقتدار، هویت ابزاری یافته است (پارسا، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶). به همین علت، می‌توان گفت تعریض راه مطالعات انتقادی، نقطهٔ عزیمت مطلوبی برای بومی کردن علوم انسانی است. از نظر معرفت‌شناسی علم بومی،

علم جدید مجموعه‌ای از ارزشها را که مدّ نظر صاحبانش بوده است، عرضه می‌دارد و لذا در بومی کردن علوم نخست باید ارزشهای بنیادین خود را به دقت شناسایی کرده، نسبت به تحقق آنها در ساختار جدید جهان و علم تأمل و امکان ادامهٔ حیات و صحت این ارزشها را در جهان برآورد کنیم و اگر چنین امری در ساختار کنونی تحقق‌یافتنی نیست، به ارائهٔ طرحی نو اقدام کنیم (کچوئیان، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷). از حیث اهداف علمی علم اسلامی، این نگرش بر این تأکید دارد که اهداف علمی دانشمندان و نگرشهای عالم و جهان‌بینی پژوهشگران در نحوهٔ شکل‌گیری علم مؤثر است و نوع پرسشهای نظری آنان را تحت تأثیر قرار

می‌دهد و با توجه به جهان‌بینی و فضای ذهنی رایج در روزگار خود و با تحت تأثیر قرار دادن الگوها، گونه‌های خاصی از پاسخ را شایسته بحث می‌داند (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۴۰). لذا این نگرش، نتیجه کار علمی را در پرتو جهان‌بینی الهی، تأمین نیازهای مادی و معنوی می‌داند.

ب) منظر هستی‌شناسی

از منظر هستی‌شناسی، پیش‌فرضهای معرفتی علوم انسانی در زمینه انسان، الهام‌بخش نوع معینی از هستی‌شناسی است. موضوع علوم انسانی، درگیر امر انسانی است و این انسان از نظر علوم بومی با وضع تاریخی، فرهنگی، اعتقادی، آرمانی، اسطوره‌ای، جغرافیایی، اجتماعی و بسیاری دیگر از عناصر دست به گریبان است که همه اینها با هم، مجموعه در هم تنیده‌ای ایجاد کرده‌اند. لذا علم بومی معتقد است موضوع شناسایی را اصولاً باید موضوعی بومی با محتوایی مرتبط و معطوف به جامعه خاص دانست (حیبی، ۱۳۸۴، ص ۴۰). بنا بر نگاه تفهیمی موضوعات علوم انسانی، به دلیل شدت حساسیت و سیال بودن فرهنگی و تغییراتی که در محیطهای مختلف پیدا می‌کنند، همواره موضوعاتی منحصر به فردند و اگر به لحاظ نظری تعمیم‌پذیر باشد، به دلیل تنوع فراوانی که در موضوعات آنهاست، به سادگی قابل تعمیم نیستند (امیری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴). علم انسانی بومی از حیث هستی مورد مطالعه، به انسانی می‌پردازد که دارای دین خاص و از نظر تاریخی دارای گذشته‌ای خاص است و از منظر جغرافیایی در مکانی خاص زندگی می‌کند و عناصر فرهنگی و اجتماعی خاصی دارد.

ج) منظر روش‌شناسی

از حیث روش‌شناسی علم بومی، از آنجا که هستی‌شناسی در روش‌شناسی انعکاس دارد و هستی مورد مطالعه علم بومی منحصر به فرد است، بومی‌سازی از دو بُعد قابل دنبال کردن است: ۱. موضوع علم؛ ۲. ذهنیت و سوژه؛ که این امر با سه رویکرد دنبال می‌شود: ۱. توصیفی؛ ۲. تاریخی؛ ۳. بومی‌سازی کارکردی. علم بومی از حیث موضوع عبارت است از پرداختن به مسائل زیست‌محیطی تاریخی و جغرافیایی محیط خود. از حیث انتخاب موضوع، علم انسانی بومی به گزینش مسائل موجود بالفعل جامعه خود می‌پردازد و محقق باید برای مطالعه و پژوهش، موضوعاتی را انتخاب کند که فقط در رابطه با جامعه خود و افراد آن و مسائل آن باشد. برای مثال، از آنجا که موضوع شناسایی در علم انسانی - اسلامی موضوعی منحصر به فرد؛ یعنی انسان مسلمان در جامعه اسلامی است، بنابر این باید با روشهایی به بررسی آنها پرداخت که واجد ظرافتهای بسیار پیچیده باشد و تنها قابل انطباق با این محیط باشد. از این دیدگاه،

علوم انسانی بومی بر مبنای منطق فازی ♦ ۸۹

موضوعات علوم انسانی به دلیل شدت حساسیت و سیال بودن فرهنگی و تغییراتی که در محیط‌های مختلف پیدا می‌کنند، همواره موضوعاتی منحصر به فردند و به دلیل تنوع فراوانی که در موضوعات آنهاست، به سهولت قابل تعمیم نیستند. لذا دانشمندانی که در این علوم تحقیق می‌کنند باید شناخت ویژه‌ای نسبت به زادبوم و محیط خود داشته باشند. این شناخت ویژه و خاص به دلیل معنادار بودن کنشهای اجتماعی، مقدار زیادی همدلی و همراهی دانشمندان با کنشگران را می‌طلبد. بنابر این، عالم علوم انسانی برای شناخت واقعیت در این علوم نمی‌تواند به عنوان یک مشاهده‌کننده محض در خارج از ظرف دریافت و بیرون از ذهنیت کنشگران به مطالعه پردازد (باقری، ۱۳۸۷، ص ۵۷). در این صورت، روشی که بیشترین کارایی را در مطالعه علوم انسانی اسلامی دارد، روش تفهیمی است.

علم جهانی به عنوان غیر بومی‌ترین علم

الف) منظر معرفت‌شناسی

از حیث معرفت‌شناسی علم جهانی، گزاره‌های معرفتی بر گزاره‌های فراتاریخی و جهان‌شمول استوار است. علم، ساختار درونی مستقلی دارد و از طریق اثبات، ابطال یا تأیید نوع خاصی با جهان خارج تعامل برقرار می‌کند. در این دیدگاه، گزاره‌های ارزشی، علمی نبوده و نباید وارد ساختار علم شوند و فرهنگ تنها می‌تواند در عرصه تعیین و اولویت‌بندی مسائل به علم موجود جهت دهد. دین نیز اگر مدعی کارکرد معرفت‌شناختی باشد و بخواهد وارد ساختار علم شود، باید قداست‌زدایی و ابطال‌پذیر شود (پارسایا، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶). این دیدگاه تأکید می‌کند که اندیشه زمان‌مند و مکان‌مند نیست و بی‌تاریخ و بی‌جغرافیاست. لذا گزاره‌های معرفتی حاصل اندیشه به هر زمان و مکانی متعلق باشند قابل استفاده در زمانها و مکانهای دیگرند. (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۱۶)

ب) منظر هستی‌شناسی

از حیث هستی‌شناسی در علم جهانی، واقعیت اجتماعی ماهیت عام دارد و واقعه خاص در یک کشور به مثابه نمونه‌ای از یک الگوی عام و امر فراتاریخی موجود در نظریه جهان‌شمول قابل درک است. در دیدگاه علوم انسانی جهانی، انسانها با وجود اختلافات بسیار عدیده‌ای که به لحاظ مکانی، زمانی، اوضاع و احوال زندگی، از لحاظ جسمانی ذهنی روانی اجتماعی و از لحاظ فرهنگی با یکدیگر دارند. با این حال آنها انسانند و لذا یک سلسله مؤلفه‌های مشترک جسمانی، ذهنی و روانی بر آنها حاکم است که باید در پذیرش آرا و نظرات به همان مؤلفه‌های مشترک رجوع کنیم. (همان، ص ۵)

ج) منظر روش‌شناسی

از حیث روش‌شناسی، علم جهانی مبتنی بر رویکرد تعمیمی است. از آنجا که هستی‌های مورد مطالعه و موضوعات مورد تحقیق یگانه‌اند، لذا تحلیل تبیینی می‌تواند آنها را مورد مطالعه قرار دهد.

علم بومی در دستگاه معرفتی منطق فازی

در دستگاه معرفتی فازی، میزان عضویت علم اجتماعی به مجموعه بومی یا مجموعه جهانی قابل درجه‌بندی است و می‌توان درجه بومی بودن یا درجه جهانی بودن وجوه مختلف علوم انسانی را مشخص کرد و نمی‌توان علوم انسانی را تنها به یکی از دو حالت علم بومی یا علم جهانی در نظر گرفت، بلکه باید در مورد گزاره‌های تاریخی و فرا تاریخی معرفت درجه‌بندی صورت گیرد. درجه‌بندی^۱ میزان عضویت در یک مجموعه است و این درجه‌بندی، از طریق رجوع به صاحب‌نظران و به کمک دانش نظری پژوهشگر تعیین می‌شود.

مدرج‌سازی بر مبنای منطق فازی

تحقیقات و پژوهشهای اجتماعی در سطح یا درجه متفاوتی از بومی بودن یا جهانی بودن قرار دارند. لذا می‌توان طیفی پنج‌ارزشی را تشکیل داد که در یک سر آن، علم جهانی با درجه عضویت صفر به مجموعه علم بومی و در سر دیگر آن، علم اسلامی با درجه عضویت ۱ نسبت به مجموعه علم بومی قرار دارد. برای انجام این کار، شاخصهای تشکیل‌دهنده علم بومی یا علم جهانی را استخراج می‌کنیم. بنا به تفاوت در درجه‌بندی، درجه عضویت مشخص می‌شود. برای مثال، نمرات عضویت ۰/۲ یا ۰/۳ نشان‌دهنده این است که موضوعات به میزان بیشتری خارج از عضویت هستند، اما هنوز اعضای ضعیف تلقی می‌شوند. نمره صفر نشان‌دهنده عدم عضویت کامل در یک مجموعه است. نمره ۰/۵ هم نقطه‌ای است که بیشترین ابهام در مورد درون مجموعه بودن یا نبودنش وجود دارد. مجموعه سه ارزشی شامل نمره عضویت ۱ و ۰/۵ و ۰ مجموعه فازی ابتدایی است. (Ragin, 2006/a, P.25)

اندازه‌گیری نمرات عضویت فازی

نمرات عضویت فازی درجه‌ای را نشان می‌دهد که موارد به مجموعه‌های مورد استفاده دانشمندان اجتماعی برای شرح و تحلیل تعلق دارند. این مجموعه‌های فازی به نوبه خود، مفاهیم حاضر در گزاره‌های نظری را انعکاس می‌دهند. برای مثال، خانواده سنتی در جامعه پست‌مدرن کوچک می‌شود. قوی بودن تحلیلهای

علوم انسانی بومی بر مبنای منطق فازی ♦ ۹۱

مجموعه فازی حاصل پیوستگی بین محتوای مفاهیم نظری از یک طرف و ارزیابی نمرات عضویت از طرف دیگر است. گامهای متعددی در ارزیابی عضویت فازی وجود دارد. گام اول در ارزیابی نمرات عضویت فازی مشخص کردن دامنه ارزیابی مربوط است؛ یعنی نخست محقق باید به این سؤال پاسخ دهد که موارد یا مشاهدات مجموعه چه مواردی هستند. پاسخ به این سؤال تأثیر زیادی بر تحلیل موارد دارد. برای مثال، اهمیت کشورهای ثروتمند کاهش می‌یابد؛ زمانی که دامنه تحقیق مورد بررسی، کشورهای صنعتی است. در این تحقیق، دامنه مورد بررسی ما طیفی است که در یک سر آن، علم بومی قرار دارد و در سر دیگر آن، علم جهانی.

گام دوم در ارزیابی نمرات فازی، تعریف مجموعه‌های فازی است که به پیروی از مفاهیمی است که تحقیق را هدایت می‌کنند. ممکن است این مرحله، ساده و آشکار به نظر برسد؛ ولی تفاوت ظریفی بین مشخص کردن مجموعه‌های فازی و مشخص کردن متغیرها وجود دارد. هنگام ارزیابی عضویت فازی، هدف محقق ارزیابی درجه عضویت هر مورد در مجموعه است، نه به سادگی تعیین موقعیت آن در یک پیوستار نسبت به موارد دیگر، آن گونه که در تحقیقات اجتماعی متغیرمحور انجام می‌گیرد. برای مثال، به جای اندازه‌گیری درآمد خانوار (به عنوان یک متغیر)، محقق ممکن است بخواهد درجه عضویت در مجموعه خانوارهایی را که از نظر مالی تأمین هستند تعیین کند. مجموعه فازی مورد بررسی در این تحقیق، مجموعه علوم بومی است.

گام سوم، تعیین نوع مجموعه فازی است که برای هر مفهوم عملی است. برای برخی مفاهیم امکان پیاده‌سازی تمایزات خوب نیست و محققان ممکن است مجموعه فازی را به طرحهای سه ارزشی یا پنج ارزشی محدود کنند. دو مسئله مهم در تعیین طرح مجموعه این است: اول، تعریف مجموعه در سؤال و دوم، کیفیت، حجم و پایداری مدارکی که در دسترس محقق است. ملاحظه اول، نظری است؛ برخی مجموعه‌ها در حالی که فازی‌اند، فقط تعداد محدودی ارزشهای مربوط به صورت نظری دارند. ملاحظه دوم مهم‌تر است. اکثر مفاهیم نظری به مجموعه‌های فازی به وسیله درجات پیوسته عضویت تبدیل می‌شوند. بنابر این، به خوبی اجازه برقراری تمایزات خوب را می‌دهند. با این حال شواهد در دسترس ممکن است برای حمایت این تمایزات ضعیف باشد. برای مثال، داده‌های در دسترس ممکن است کیفی باشند و بنابر این، کمی کردن آنها مشکل باشد. در این تحقیق، طرح مورد بررسی مجموعه فازی را ۹ ارزشی در نظر گرفتیم.

گام چهارم، تعیین دامنه احتمالی نمرات عضویت فازی است؛ نمرات عضویت کوچکتر از ۰/۱ برای موارد پایین توزیع و عضویت بالای ۰/۹ برای موارد بالای توزیع. ممکن است در مجموعه، هیچ عضوی دارای درجه عضویت انباشته نباشد و بالاترین درجه عضویت ۰/۷ یا ۰/۸ باشد. پس عضویت در این مجموعه از ۰ تا ۰/۸ تغییر می‌کند. در این مجموعه، دامنه نمرات عضویت را از ۱ تا ۰ در نظر می‌گیریم.

گام پنجم، تعیین مدارک تجربی است که برای مشخص کردن نمرات عضویت استفاده می‌شود. برای مثال، GNP برای تعیین عضویت در مجموعه کشورهای ثروتمند. بعضی اوقات لازم است تا از متغیرهای سنتی مختلف استفاده شود. برای مثال، محقق ممکن است استدلال کند که یک بروکراسی کارا عناصر مختلف دارد و بنابر این، با ترکیب این شاخصها، بروکراسی را می‌توان در نظر گرفت. لذا یک نمره پایین از هر کدام از عناصر، منجر به نمره پایینی در اندکس کارایی بروکراسی می‌شود (Ragin, 2000, P.163).
170. در این تحقیق، طبق مبانی نظری، علم بومی را دارای چهار شاخص در نظر گرفته‌ایم.

۱. پیش فرضهای معرفتی بومی در مقابل پیش فرضهای معرفتی جهان شمول؛
۲. پیش فرضهای هستی شناختی منحصر به فرد در مقابل پیش فرضهای هستی شناختی همگانی؛
۳. انتخاب موضوع مبتنی بر شاخصهای بومی در مقابل انتخاب موضوع مبتنی بر شاخصهای جهانی؛
۴. روش تفهیمی در مقابل روش تبیینی.

اگر به پیش فرضهای معرفتی بومی عدد یک و به پیش فرضهای جهان شمول عدد صفر و به حالتی که این دو پیش فرض را با هم دارد، عدد ۰/۵ بدهیم و به همین طریق به پیش فرضهای هستی شناختی منحصر به فرد عدد یک، به پیش فرضهای هستی شناختی همگانی عدد صفر و به حالتی که این دو با هم هستند، عدد ۰/۵ بدهیم و به همین ترتیب برای سایر شاخصها عمل کنیم؛ با این روش به علمی که نمره چهار بدهیم، کاملاً در مجموعه علم بومی و علمی که نمره صفر بگیرد، خارج از مجموعه علم بومی قرار می‌گیرد. اما ممکن است علمی که نمره صفر از این شاخصها بگیرد، نداشته باشیم و این، دامنه فازی ما را مشخص می‌کند.

گام ششم و هفتم در ارزیابی نمرات عضویت فازی، انتقال شواهد تجربی به نمرات است. برای اجرای این انتقال لازم است ارتباط بین نمرات خام را با برجسبهای زبانی ایجاد کنیم که به نوبه خود مرتبط با نمرات فازی مختلف است. جدول ۱ نشان‌دهنده انتقال از نمرات خام به برجسبهای زبانی برای نمرات عضویت فازی است.

جدول ۱: انتقال از نمرات خام به برچسبهای زبانی برای نمرات عضویت فازی

نمرات شاخصهای علم بومی	برچسبهای زبانی	درجه عضویت
۰	کاملاً" خارج از مجموعه	۰/۰۰۷
۰/۵	آستانه عدم عضویت کامل	۰/۰۴۷
۱	بیشتر خارج تا داخل مجموعه	۰/۱۱۹
۱/۵	بیشتر بیرون از مجموعه	۰/۳۷۸
۲	نه داخل نه خارج	۰/۵
۲/۵	بیشتر درون تا بیرون مجموعه	۰/۶۶۲
۳	بیشتر درون مجموعه	۰/۸۸۱
۳/۵	آستانه عضویت کامل	۰/۹۵۳
۴	کاملاً" داخل مجموعه	۱

اگر موردی دارای درجه عضویت صفر در مجموعه علم بومی است، آن علم دارای درجه عضویت یک در مجموعه علم جهانی است؛ زیرا نمره عضویت در مجموعه علم جهانی، مساوی است با یک منهای نمره عضویت در مجموعه علم بومی.

بحث و نتیجه گیری

تقلیل علوم انسانی به یکی از دو علم بومی یا غربی، جز نگاه مبهم چیزی برای ما به ارمغان نمی آورد. لذا شایسته است که به جای تقلیل علوم انسانی به یکی از این دو گزینه، برای هر نوع از دانش، درجه تعلق به مجموعه علم بومی را در نظر بگیریم. منطق فازی قابلیت این را دارد که درجه تعلق به این مجموعه را مشخص کند و معیاری برای ما در راستای تولید علم بومی باشد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰)؛ «جامعه‌شناسی در کانادا، مسئله‌شناسی بومی و شکل‌گیری بومی‌گرایی علمی در علوم انسانی»، *زبان و ادبیات*، ش ۱۶۰.
- امیری، نقی‌علی (۱۳۸۵)؛ «رویکردهای مختلف نسبت به رابطه علم و دین»، *پژوهش‌هایی دینی*، ش ۴ (بهار).
- باقری شهلا (۱۳۸۷)؛ «علوم انسانی - اجتماعی از بحران تا بومی‌سازی»، *انتقادات و راهکارها*، ش ۵۴.
- پارسانیا حمید (۱۳۸۲)؛ *بومی شدن علم، درآمدی بر آزاد اندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی*، (سخنرانی)، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- حبیبی، حسن (۱۳۸۴)؛ «بحثی در سیاست علمی کشور و جایگاه فرهنگستانها»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۷.
- حسینی نوری، سید عبدالله (۱۳۸۵)؛ *جامعه‌شناسی خودکشی*، تهران، طلوع.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۵)، «ضرورت نقد و اصلاح علوم اجتماعی»، *همایش بومی و اسلامی‌سازی علوم انسانی*.
- گلشنی مهدی (۱۳۸۱)؛ *علم و دین*، ج ۶، تهران، کانون پژوهشی دانشجویان.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۶) *همایش «علم بومی و علم جهانی: امکان یا امتناع؟»*، (سخنرانی)
- Ragin, Charles C. (2000). *Fuzzy-Set Social Science*, Chicago, University of Chicago Press.
- Ragin, Charles C. (2006/a). "Redesigning Social Inquiry: Set Relations in Social Research", Chicago, IL: University of Chicago Press .
- Ragin, Charles C. (2006/b). "Set Relations in Social Research: Evaluating Their Consistency and Coverage". *Political Analysis*, 14(3), P.291-310
- Wagner, Peter (1993). ۱ : *Liberty and Discipline* (Paperback), Routledge.